

## تحلیل لایه واژگانی در غزل‌های سیف فرغانی

منیر سادات موسوی جد، خدیجه بهرامی رهنما<sup>۱</sup>، محمدرضا معصومی<sup>۲</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

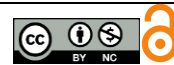
۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: bahramirahnama@iau.ac.ir

### چکیده

لایه واژگانی یکی از لایه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای است که در تحلیل متن‌ها کاربرد دارد. در واقع با لایه واژگانی به ویژگی‌ها و خصوصیات هر کلمه پرداخته می‌شود. بنابراین برای شناخت سبک هر شاعر و نویسنده‌ای، باید به نوع گزینش و کاربرد واژه‌های او توجه کرد. در نظر است با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، مسأله لایه واژگانی در غزل‌های سیف فرغانی را مورد بررسی قرار دهیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که غزل، بخش اعظم شعرهای سیف فرغانی است. شاعر با استفاده از واژه‌های ترکی و مغولی، چهره ظالمانه این قوم مهاجم و حتی نفرت خود را از ایشان نشان می‌دهد. میزان استفاده شاعر از واژگان حسی بیشتر از واژگان انتزاعی است. غزل‌های سیف چون متأثر از سبک عراقی هستند به همین دلیل واژه‌های عام بسامد بالایی دارند. او برای ایجاد فضایی عاشقانه باید از زبانی نرم و لطیف و در عین حال تعبیرهای رسمی و فاخر استفاده کند تا بتواند نظر معشوق را به خود جلب کند. گاه در ابراز علاقه به معشوق دچار افراط نیز می‌شود و شأن انسانی خود را تا حد سنگ پایین می‌آورد و حتی به تمجید از معشوق مذکر می‌پردازد. از طرفی در بین رمزگان‌های سیف، رمزگان عشق و تصوف بیشترین بسامد را در غزل‌های او دارند و واژگان نشان‌دار و بی‌نشان هم به ویژه هنگامی که از لهجه خود کمک می‌گیرد شعر او را برجسته کرده است. از دیگر ویژگی‌های سبکی سیف می‌توان به استفاده او از فعل‌های نیشابوری در غزل‌هایش اشاره کرد.

**کلیدواژگان:** سبک‌شناسی، لایه واژگانی، غزل، سیف فرغانی، واژه‌های حسی و عام.



شیوه استناددهی: موسوی جد، منیر سادات، بهرامی رهنما، خدیجه، و معصومی، محمدرضا. (۱۴۰۵). تحلیل لایه واژگانی در غزل‌های سیف فرغانی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۱)، ۱-۲۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۸ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

# The Treasury of Persian Language and Literature

## Lexical Layer Analysis in the Ghazals of Saif-e Farghani

Monir Sadat Mousavi Jad<sup>1</sup>, Khadijeh Bahrami Rahnama<sup>2\*</sup>, Mohammad Reza Masomi<sup>3</sup>

1. Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Y1.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

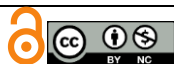
3. Department of Persian Language and Literature, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

\*Corresponding Author's Email: bahramirahnama@iau.ac.ir

### Abstract

The lexical layer is one of the layers of stratified stylistics that is applied in textual analysis. In fact, the lexical layer examines the characteristics and properties of each word. Therefore, in order to identify the style of any poet or writer, attention must be paid to the type of selection and use of words. This study aims to examine the issue of the lexical layer in the ghazals of Saif-e Farghani using a descriptive-analytical method. The results of the research indicate that the ghazal constitutes the majority of Saif-e Farghani's poetic corpus. By employing Turkish and Mongolian words, the poet depicts the oppressive nature of this invading group and even expresses his hatred toward them. The poet's use of sensory vocabulary exceeds that of abstract vocabulary. Since Saif's ghazals are influenced by the Iraqi style, common words appear with high frequency. In order to create a romantic atmosphere, he employs a soft and delicate language while simultaneously using formal and elevated expressions to attract the attention of the beloved. At times, he also exhibits exaggeration in expressing affection toward the beloved, lowering his human dignity to the level of a dog and even praising a male beloved. Furthermore, among Saif's symbolic codes, the codes of love and mysticism have the highest frequency in his ghazals, and marked and unmarked words—especially when he draws upon his local dialect—enhance the distinctiveness of his poetry. Another stylistic feature of Saif is his use of Nishapuri verb forms in his ghazals.

**Keywords:** *Stylistics, lexical layer, ghazal, Saif-e Farghani, sensory and common vocabulary.*



**How to cite:** Mousavi Jad, M. S., Bahrami Rahnama, K., & Masomi, M. R. (2026). Lexical Layer Analysis in the Ghazals of Saif-e Farghani. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-24.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 10 February 2026

Accept Date: 17 February 2026

Publish Date: 21 April 2026

مقدمه

بررسی قرار می‌گیرد. این لایه‌ها در واقع در ابعاد مختلفی از زبان و بیان هستند که در کنار هم سبک کلی یک متن را تشکیل می‌دهند. این لایه‌ها عبارتند از: لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه بلاغی و لایه ایدئولوژیک. بنابراین سبک‌شناسی لایه‌ای با وجود این پنج لایه، امکان بررسی دقیق و جامع و تحلیل سبک یک متن را به ما می‌دهد تا بتوانیم به درک عمیق تری از ساختار، محتوا و پیام آن برسیم.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا از بین مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای، «لایه واژگانی» در غزل‌های سیف فرغانی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرند. سیف فرغانی یکی از شاعران اواخر قرن هفتم هجری است. او به دلیل حمله مغول به ایران و اوضاع آشفته و نا به سامان آن زمان به آقسرا مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند و در همین شهر نیز به خاک سپرده شد. «تنها اثر بازمانده از سیف‌الدین محمد فرغانی دیوان اوست. وی این مجموعه اشعار را چنان‌که از نخستین ابیات آن معلوم می‌شود خود گردآورده» (6). مجموعه اشعار او که شامل غزل، قصیده، قطعه و رباعی است به حدود یازده هزار بیت می‌رسد. اما سهم غزل‌های او بیشتر از سایر قالب‌های شعری اوست. وی نزدیک به هفت هزار بیت غزل دارد. غزل‌های عمیق و بدیع این شاعر غریب، در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند. به سبب همین اهمیت است که به تحلیل «لایه واژگانی» غزل‌های وی پرداخته می‌شود زیرا سبک‌شناسی لایه‌ای این امکان را برای ما فراهم می‌کند که به درک عمیق تری از گرایش شاعر به استفاده از واژگان و ساختارهای کهن در غزل‌های او برسیم و میزان پابندی او را به سنت‌های ادبی منطقه فرغانه و خراسان بزرگ را دریابیم. از طرفی بررسی انتخاب و بسامد واژه‌ها و معنی‌ها و ترکیب‌های آن‌ها در لایه واژگانی انجام می‌شود. زیرا «انواع واژه‌ها براساس خصوصیات صوری و معنایی آن‌ها از هم تفکیک می‌شوند. هر طیف واژگانی تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد» (7).

سبک، واژه‌ای عربی است زیرا از «مصدر ثلاثی مجرد عربی است به معنی گداختن و ریختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره» (1) و در اصطلاح «سبک روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است و جهت درک این نحوه خاص بیان باید در انتخابات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه... گوینده دقت شود» (2).

سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های علم ادبیات است که به شناسایی دوره‌ها و شاعران آن و درک بهتر معانی پنهان اشعار و ظرافت‌های زبانی و ادبی آن‌ها و تنوع مسائل ادبی اشاره دارد. اولین کسی که در ایران اصطلاح سبک‌شناسی را عنوان کتاب خود قرار داد محمد تقی بهار بود. قبل از او این فن به صورت سینه به سینه و گاهی در محفل‌های ادبی عنوان می‌شد. «دانشی که از مجموع جریان سبک‌های مختلف یک زبان بحث می‌کند سبک‌شناسی نامیده می‌شود. سبک‌شناسی را نمی‌توان دانشی مستقل و مجزا تصور کرد، بلکه برعکس باید آن را فنی مرکب از علوم و فنون مختلف دانست که احاطه به مجموع آن‌ها ضمیمه یک رشته تبعات دقیق، فن نامبرده را به وجود می‌آورد» (3). از طرفی «سبک‌شناسی می‌کوشد با بررسی و تحلیل عناصر سخن به فردیت اندیشه‌ای که به شیوه خاصی از سخن شکل داده است، راه نماید» (4). عمده پژوهش‌ها در این شاخه ادبی مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرند. سبک‌شناسی را می‌توان معیار سخن ادبی از غیر آن دانست. اما «سبک‌شناسی در معنی ساده و متداولش عبارت است از بررسی سبک که با وجود سادگی و تداول به دشواری می‌توان آن را تعریف کرد» (5).

یکی از روش‌های نوین و دقیق در تحلیل متون ادبی به خصوص شعر «سبک‌شناسی لایه‌ای» است که در این نوع سبک، شعر به لایه‌های گوناگون تقسیم و هر لایه به طور جداگانه مورد

- گل سرخی، فرشته (۱۳۹۷) «سبک‌شناسی لایه واژگانی منظومه ازهر و مژهر نزاری قهستانی». نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که شاعر مذهب اسماعیلی داشته و از رمزگان مذهب اسماعیلی در این منظومه به ندرت استفاده کرده است. واژگان عامیانه در این منظومه جایگاه برجسته‌ای دارند. این شاعر سبکی متعادل دارد و از جهت کاربرد واژگان، متمایل به سبک خراسانی است (9).

- علی‌نقی، حسین و محسنی‌نیا، ناصر (۱۴۰۰) «سبک‌شناسی لایه واژگانی قصاید کمال‌الدین اسماعیل». بررسی در این پژوهش نشان می‌دهد کمال‌الدین در موضوعات مختلف، واژگانی مناسب را برای شعر خود برمی‌گزیند و واژه‌های پر بسامد قصاید او ارتباطی کامل با فضای شعری او و گفتمان حاکم بر شعرش، یعنی گفتمان مدح دارد، به طوری که این واژه‌ها در مدح دلاوری‌ها و جنگاوری‌های ممدوح، ستایش بخشش و کرم او و توصیف طبیعت به کار رفته‌اند (10).

- شفیق، شفیق الله و مستعلی پارسا، غلامرضا (۱۴۰۱) «بررسی سبکی لایه واژگانی غزلیات قاری عبدالله بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای». یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در سروده‌های قاری بسامد واژگان انتزاعی، رمزگان مربوط به خرابات و طریقت، واژه‌های عام و ترکیب‌های اضافی بسیار بالا بوده است؛ همچنان کاربرد واژگان عامیانه و نوواژه‌ها مطلب دیگری است که باعث تشخیص سبکی شاعر در لایه واژگانی گردیده است (11).

- اسلامی، هما و صادق‌زاده، محمود و توکلی، عزیزاله (۱۴۰۳) «بررسی تطبیقی سبک‌شناسی لایه‌ای واژگانی در اسرارالتوحید و تذکره‌الاولیا». بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که نویسندگان در این دو اثر، دارای مختصات سبکی منحصر به فردی در لایه واژگانی متون هستند و بین دو اثر مزبور، در این لایه، شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌ها محسوس است و تفاوت‌ها بسیار ناچیز و کم‌رنگ هستند. بیشترین

سخن گفتن از معشوق و با معشوق زبانی نرم و لطیف می‌خواهد و در عین حال نیاز به انتخاب واژگانی ساده اما سخته و سنجیده دارد، بنابراین غزل تنها قالب شعری برای سیف بود که می‌توانست سادگی را در آن جستجو کند و به تمام عواطف و احساسات عاشقانه و عارفانه خود در آن اشاره کند. از طرفی گاه باید برای معشوق دلبری و شیرین‌زبانی هم می‌کرد، این‌جا بود که سیف از لهجه خود نیز مدد می‌گیرد و همین امر سبب وجود لغت‌ها و واژگانی خاص و کهن در شعر او شد که یکی از ویژگی‌های بارز در غزل‌های او محسوب می‌شود. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- کدام یک از واژه‌های حسی یا انتزاعی در غزل‌های سیف فرغانی بسامد بالایی دارند؟

- کدام نوع از رمزگان مسلط بر غزل‌های سیف فرغانی، بر محتوا و فرم شعر او تأثیر دارند؟

- مهمترین ویژگی سبکی سیف فرغانی در لایه واژگانی چیست؟  
پیشینه تحقیق

تا کنون مقاله‌های فراوانی، درخصوص سبک‌شناسی لایه واژگانی به نگارش درآمده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- صرفی، محمدرضا و ونارجی، مژگان (۱۳۹۴) «سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار انقلابی و مذهبی طاهره صفارزاده (لایه آوایی و واژگانی)». بررسی این پژوهش نشانگر آن است که توجه به موسیقی درونی، برجسته‌سازی مفاهیم و مضامین، استفاده از واژگان نشان‌دار، روانی و سادگی هوشمندانه، استفاده هنرمندانه و هدفمند از عناصر زبانی و ادبی (نماد، استعاره و تشبیه)، تصویرسازی مخیل و عاطفی، مخاطب محوری، مفهوم‌گرایی، تأکید بر نهادینه ساختن مضامین دینی، انقلابی، انسانی، اجتماعی و آرمانی و صدای-دستوری افعال از ویژگی‌های بارز سبک شعر او به حساب می‌آید (8).

## مبانی نظری تحقیق

### ۱. اصطلاح سبک

مفهوم «سبک» از جمله مفاهیمی بدیهی است که تعریف جامع و مانعی از آن وجود ندارد و هر کس به فراخور دریافت خود از این واژه به تعریفی از آن پرداخته است. پس «سبک» در معنی عام و رایج آن، روشی مخصوص برای انجام کار می‌باشد. اما «سبک» در اصطلاح ادبیات، عبارت از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است» (4).

زبان‌شناسان تعریف دیگری از سبک ارائه داده‌اند «سبک عبارت است از شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص» (5). بنابراین «صاحب سبک کسی است که شیوه بیان خود را از کسی به عاریت نگرفته باشد و جنبه‌های فصاحت و بلاغت را در کلام خویش رعایت کرده باشد و در شیوه صور خیال و استفاده از عناصر اولیه زبان و کاربرد امکانات بالقوه آن، مبدع و مبتکر باشد و بتواند اندیشه خود را به گونه‌ای بیان کند که دسترسی به شیوه بیان او به آسانی حاصل نیاید» (1).

### ۲. سبک‌شناسی لایه‌ای

یکی از شیوه‌های سبک‌شناسی معاصر «سبک‌شناسی لایه‌ای» است که متون را با استفاده از شیوه درون متنی و بر اساس لایه‌های واژگانی، آوایی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. «مزیت روش لایه‌ای در آن است که بهره‌گیری از روش‌های متنوع را در هر لایه امکان‌پذیر می‌سازد، وانگهی سهم هر لایه را در برجسته‌سازی متن جداگانه مشخص می‌کند» (5). «این روش، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد؛ زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می‌شود. این شیوه از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و در هر لایه امکان کاربرد نگرگاه‌ها و روش‌های

هنجارگریزی در نثر هر دو کتاب، در سطح ادبی، نحوی و واژگانی دیده می‌شود (12).

- جمالی، علی رضا و همکاران (۱۴۰۳) «بررسی کارکرد لایه واژگانی در نهج‌الفصاحه بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای». نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کارکرد واژه‌ها در کلام و سیاق حاکم بر احادیث و خطبه‌ها معنی مورد نظر پیامبر (ص) را به خوبی افاده نموده‌اند، طوری که واژه یا سیاق دیگر نمی‌تواند آن معانی را با همان کیفیت بیان کند.

- دهانی، محمد اکبر و بامری، یاسر (۱۴۰۴) «سبک‌شناسی لایه واژگانی کتاب ترجمه سوادالعظم بر اساس سبک‌شناسی لایه‌ای». بررسی‌های انجام شده در این پژوهش حاکی از آن است که لایه واژگانی این متن از لحاظ سبکی دارای اشتراکات زیادی با متون هم‌عصر خود است. فراوانی واژگان فارسی، استفاده فراوان از ترکیبات و جملات عربی و کوتاهی جملات بهداشتی برتری و مهم‌تر بودن محتوا نسبت به ظاهر متن، ویژگی‌های لایه واژگانی این متن است.

- فروزانی، فرزانه (۱۴۰۴) «بررسی و تحلیل ساختار واژگانی و بلاغی مثنوی خردنامه اسکندری نورالدین عبدالرحمان جامی بر اساس الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای». نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در لایه واژگانی بسامد بالای واژه‌های انتزاعی و ذهنی با رمزگان ساختاری و واژه‌های نشاندار در برابر واژه‌های بی‌نشان نمود بیشتری دارد و نیز شاعر با بهره‌گیری از ترکیب‌سازی‌های نو برای برخی مفاهیم فضای کار خویش را متفاوت ساخته است (7).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که موضوعی منطبق با تحقیق حاضر یافت نشده است.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر، سعی بر آن دارد تا با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های لایه واژگانی را در «غزل‌های سیف فرغانی» مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

مناسب را فراهم می‌سازد» (همان: ۲۳۷). در این پژوهش تنها به لایه واژگانی غزل‌های سیف فرغانی پرداخته‌ایم.

### ۳. لایه واژگانی

نوع به کارگیری واژه‌ها در گفتار و نوشتار، نقش اساسی و تعیین کننده‌ای در سبک شخصی افراد دارند. زیرا «بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند. بلکه جان‌دار و پویایند، تاریخ و زندگی‌نامه دارند، حتی شخصیت و شناس‌نامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند» (۵). از طرف دیگر «واژه‌ها علاوه بر انتقال معنی و ایده‌ها حامل نشانه‌های متمایزکننده هستند. انواع واژه‌ها بر اساس خصوصیات صوری و معنایی آن‌ها از هم تفکیک می‌شوند. هر طیف واژگانی تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد. اندیشیدن انتزاعی یا حسی، سخن عامیانه یا رسمی، کهن‌گرایی یا نوواژه‌سازی، هر کدام بیانگر شکلی از تفکر هستند. افزون بر این، واژه‌ها دارای شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هم هستند» (۵). «لایه واژگانی، یکی از لایه‌های بنیادین در شکل‌گیری یک اثر ادبی به شمار می‌آید؛ زیرا واژگان نقش مهمی در شاکله سبک فردی ایفا می‌کنند» (۱۳).

در مطالعه لایه واژگانی غزل‌های سیف فرغانی مؤلفه‌های: واژگان حسی و انتزاعی، عموم و خصوص واژگان، عامیانگی و شکوهمندی واژگان، کهن‌گرایی و واژه‌سازی، اسم‌های کهن، فعل‌های کهن، صفت‌های کهن، قیده‌های کهن، استفاده از عناصر لهجه‌ای، واژه‌ها و عبارت‌های عربی، واژه‌های مغولی، نام‌های خاص و نام‌های گیاهان و جانوران مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### تحلیل داده‌ها

#### ۱. واژگان حسی یا انتزاعی و تأثیر آن بر سبک

واژگانی که قابل ادراک با یکی از حواس پنج‌گانه هستند، واژگان حسی اطلاق می‌شوند. به تعبیر دیگر «مصداق برخی از اسم‌ها به طور مستقل در خارج از ذهن وجود دارند و مرئی و ملموس و محسوس هستند» (۱۴). در مقابل این گروه، واژگان ذهنی قرار

دارند، یعنی «واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند» (۵). یعنی «مصداق آن‌ها به خودی خود و مستقلاً» در خارج از ذهن وجود ندارد و پیدا نمی‌شود، بلکه وجود آن‌ها وابسته به وجود دیگری است» (۱۴). بررسی واژگان حسی و انتزاعی در شعر یا نثر، به شناسایی سبک حسی یا انتزاعی منجر می‌شود. زیرا «غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن، را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود» (۵).

غزل‌های بررسی شده دیوان سیف فرغانی نشان می‌دهد که میزان استفاده شاعر از واژگان حسی به مراتب بیشتر از واژگان انتزاعی است. این امر سبب شده تا زبان شاعر در غزل‌هایش شفاف و گویا باشد و ویژگی سبکی خاصی برای او ایجاد کند. علت اصلی آن را می‌توان در کثرت غزل‌های عاشقانه در مقابل غزل‌های عارفانه شاعر دانست. «بارزترین نوع شعر غنایی در ادبیات فارسی، غزل است. هر اندازه عواطف شاعر غزلسرا عمیق‌تر و احساسات او لطیف‌تر باشد، لاجرم سخنش نافذتر و دلنشین‌تر خواهد بود» (۱۵). از طرفی «مایه اصلی غزل عشق و عاشقی است. بدین ترتیب غزل فارسی چه مستقیم و چه غیرمستقیم بر مدار معشوق دور می‌زند. البته گاه این معشوق خداست (غزل عارفانه) و گاه ممدوح است (غزل مدحی) و گاه زنی یا نوحطی (غزل عاشقانه)» (۱۶). «شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه‌ی واژه‌های حسی است و تیرگی و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی» (۵).

سیف فرغانی برای راه یافتن به دل معشوق و تأثیر آه سردش در دم گرم او، ناگزیر به استفاده بیشتر از واژه‌های حسی نظیر طوق، مهر، فرق، تیغ، سر، پا، یار، ابر، دریا، قطره، باران... شده‌است، زیرا این واژه‌ها به خوبی احساسات و عواطف شاعر را بروز می‌دهند و اثرگذاری بیشتری بر مخاطب دارند. به تعبیر دیگر واژه‌های

حسی برای تمامی گروه‌ها قابل درک و ملموس هستند و درگیری

ذهنی ایجاد نمی‌کنند (17)

و آن را که <u>طوق مهر</u> تو در <u>گردن</u> اوفتاد	بر <u>فرقش</u> ار چه <u>تیغ</u> زدی <u>سر</u> گران نکرد (فرغانی، ۱۴۰۲: ۵۸۴۰)
عاشق بی‌دل بریزد جان خود در <u>پای یار</u>	<u>ابر</u> بر <u>دریا</u> فشاند <u>قطره باران</u> خویش (همان: ۹۱۰۴)
ز هجرت‌ای <u>بت خورشیدرو</u> <u>من</u> آن <u>ماه</u>	که از <u>خسوف</u> برسته است و در محاق افتد (همان: ۹۲۲۱)
ز آن <u>گلستان</u> که به بویش همه <u>آفاق</u> خوش است	<u>گل</u> طلب کردم و جز <u>خار</u> به <u>دستم</u> نامد (همان: ۸۱۷۳)

عرفانی شاعر به کار رفته‌اند. از واژه‌های ذهنی و انتزاعی برداشت-  
های گوناگون می‌شود و حتی ممکن است سبب ایجاد ابهام در  
دریافت‌ها شود.

از طرفی سیف، غزل عرفانی هم دارد و با کاربرد کلمات انتزاعی  
به خوبی حق مطلب را ادا کرده است. در بیت زیر واژه‌های عشق،  
بقا، باقی، فنا و... جزء واژگان انتزاعی هستند که در این غزل

هر که در <u>عشق</u> نمیرد به <u>بقایی</u> نرسد	مرد <u>باقی</u> نشود تا به <u>فنا</u> نرسد (همان: ۳۵۱۱)
کاشکی امروز برخیزد <u>قیامت</u> تا روند	دیگران سوی <u>بهشت</u> و <u>دوزخ</u> و ما سوی دوست (همان: ۵۱۳۹)

## ۲. عموم و خصوص در واژگان

غزل‌های سیف فرغانی نشان می‌دهد که واژگان عام بیشترین بسامد  
را دارند، زیرا غزل‌های این شاعر متأثر از سبک عراقی است و  
دارای مضمون‌های عاشقانه و عرفانی هستند. بنابراین واژگان به  
کار رفته در این غزل‌ها با مفاهیمی چون عشق، معشوق و عواطف  
مرتبط با آن آمیخته شده‌اند و این واژه‌ها همگی عام هستند، نظیر  
واژه‌های «خوبرویان، سکه، عقیق و نگین» در بیت زیر که جزء  
واژگان عام می‌باشند.

در این مبحث، به بررسی واژگانی شعر، از منظر عام و خاص بودن  
کلمه‌ها پرداخته می‌شود. واژه‌های عام، واژه‌هایی هستند که «افراد  
یک رده یا طبقه را شامل می‌شود و نکره و جمع بسته می‌شود»  
(18). در مقابل این گروه، واژه‌های خاص قرار دارند که «به یک  
عضو از گروه» (5). اطلاق می‌شوند. از طرف دیگر «اسم خاص،  
کمتر از اسم عام، وابسته می‌گیرد و جمع می‌شود» (19). بررسی

آنجا که <u>خوبرویان</u> از <u>زر</u> برند <u>سکه</u>	تو ز آن <u>عقیق</u> رنگین همچون <u>نگین</u> به نامی (فرغانی، ۱۴۰۲: ۶۸۱۸)
--	---

هدف سیف فرغانی از کاربرد این واژه‌ها، در واقع عمل به سنت  
ادبی و احیای اشارات تاریخی و مذهبی است.

واژه‌های نظیر «لیلی» و «مجنون» در بیت زیر، از واژه‌های خاص  
از نوع اسم‌های علم می‌باشند. کاربرد اسم‌های علم یکی از ویژگی-  
های بارز غزل‌های سیف هستند و بسامد بسیار بالایی هم دارند.

ترا <u>لیلی</u> نشاید گفت لیکن عاقل از عشقت	عجب نبود که چون <u>مجنون</u> برآرد سر به شیدایی
---	---



سیف حتی برای خوشایند معشوق و جلب نظر او، مرتبه انسانی خود را تا حد سگ پایین آورده است.

پرده‌داران تو گر چند به سنگم بزنند  
نروم همچو سگ از در که مرا نان اینجاست  
(همان: ۳۸۴۳)

در ادبیات «سگ» نماد وفاداری است اما سیف در غزل‌هایش علاوه بر این، خواری و اصرار عاشق به درگاه معشوق را نیز مد نظر داشته است. به طوری که نام این حیوان در شعر او بسامد بالایی

شکرانه ده جان گر تو را گوید سگ کوی منی  
وین لطف از او باری بود هر بار نتوان یافتن  
(همان: ۹۵۱۹)

در مواردی، پا را فراتر گذاشته و به معشوق مذکر نیز پرداخته است و واژه‌هایی چون شیرین پسر، خوش پسر، طرفه پسر و... را در وصف معشوق مذکر خود به کار برده است.

در شهر اگر زمانی آن خوش پسر برآید  
از هر دلی و جانی سوزی دگر برآید  
(همان: ۶۷۰۶)

دل از وصل توای طرفه پسر نشکبید  
چه کنم با دل خویش از تو اگر نشکبید  
(همان: ۷۸۱۸)

تا سیف فرغانی نظر کرد اندر آن شیرین پسر  
شد مست عشق و دیگرش هشیار نتوان یافتن  
(همان: ۹۵۲۷)

سیف فرغانی از معاصران سعدی بود و نسبت به او ارادت تام داشت و تضمین‌های بسیاری را از او شاهد هستیم.

ای رفته از بر ما ما گفته همچو سعدی  
خوش می‌روی به تنها تنها فدای جانت  
(همان: ۴۲۰۰)

بنابراین «از غزل‌های متعدد سیف بعضی در جواب سعدی و معدودی در جواب همام یا شاعران دیگرست» (6). شاید بتوان یکی از دلایل وجود موضوع شاهدبازی در غزل‌های سیف فرغانی را همین امر دانست زیرا «سعدی به دلیل همین خبیثات در دوره خود به هزالی و شاهدبازی معروف بوده است» (20) و در این زمینه ید طولایی نیز داشته است. «واقع این است که این امر

متأسفانه یک حقیقت اجتماعی بوده است و ما امروزه باید آن حقیقت را بدون تعصب بپذیریم. نکته مهم این است که این مسأله چندش‌آور ابداً "قبیحی نداشته است (لااقل در محیط دربارهای آن زمان) و گرنه این همه علناً از آن سخن نمی‌گفته‌اند» (16). بنابراین «عشق مذکر در شعر سیف ریشه در روحیه تقلید سیف از شاعران گذشته دارد و به نوعی متفاوت از آن می‌باشد» (21). تعداد

توجه داشته تا شاهدبازی. او راه‌هایی از این امور را در روی-گردانی از خلق و توکل به خدا می‌داند.

سرّ و معنی توکلت علی‌الله این است  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۲۱۸)

کم‌بیت‌ها و غزل‌های سیف درباره عشق مذکر نشان از اهمیت نداشتن موضوع برای او بوده است. او در واقع بیشتر به طبع‌آزمایی روی از خلق بگردان که به حق راه این است

#### ۴. کهن‌گرایی و واژه‌سازی

در واقع می‌توان کاربرد «واژگان و ساختارهای زبانی کهن» در شعرهای سیف را نوعی هنجارگریزی تعمّدی دانست زیرا «شعر از هنجارگریزی به دست می‌آید و بر محتوای زبان استوار است» (1).

کاربرد «واژه‌های نوساخته» نیز یکی دیگر از ویژگی‌های غزل‌های سیف فرغانی است. «گاه نویسنده یا شاعر بر اساس قیاس دستوری و اصول ساخت واژه، صورت زبانی تازه‌ای می‌سازد که پیش از آن در زبان وجود نداشته است» (5). البته باید افزود که «زبان ادبی و به ویژه شعر مجال گسترده‌ای برای واژه‌سازی فراهم می‌کند. واژه نو در بافت شعر، پذیرفتنی‌تر از نثر است؛ زیرا زبان شعر به جهان درون شعر معطوف است، یعنی واژه‌ها در شعر، معطوف به خویش‌اند و نشانه‌ها به خود ارجاع می‌دهند نه به مصداق بیرونی» (5). در واقع این «واژه‌های نوساخته» نباید بدون پشتوانه قواعد ریشه‌ای و صرفی زبان شکل گیرند. بنابراین سیف فرغانی با توجه به این مهم، اقدام به خلق این‌گونه واژه‌ها در غزل‌های خود کرده است در غیر این صورت متهم به جعل و انحراف از قوانین ساخت واژه‌ها می‌شد. در واقع سیف در ساخت این واژه‌ها دست به نوآوری و آشنازدایی زده است. پس «تمام نوآوری‌های در حوزه ادبیات و هنر، جز در موارد استثنایی و نادر از مقوله آشنازدایی است. آشنازدایی حدّ و مرزی ندارد و هر نوع نوآوری در هنر، آشنازدایی است» (23).

کهن‌گرایی، یکی از راه‌های برجسته سازی واژه‌ها در هر متنی است و در تعریف آن می‌توان گفت که «کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه‌تر را کهن‌گرایی (آرکائیسیم) می‌گویند» (5). بنابراین «هم کاربرد واژه‌های کهن و قدیمی و هم ساختن واژه‌های تازه هر دو منجر به خروج از هنجار عادی زبان و نهایتاً تمایز سبکی می‌شود» (5). «باید دانست که کهن‌گرایی و استعمال واژگان قدیمی و گاه منسوخ شده و نیز بر ساختن واژگان نو، هر دو خروج از معیارند و ایجاد سبک می‌کنند» (22).

سیف فرغانی تحت تأثیر اوضاع نابسامان روزگار که وی را وادار به جلای وطن کرد، برای ایجاد زبانی حماسی، در غزل‌هایش به احیای واژگان کهن و قدیمی پرداخت. اگر چه وی در قرن هفتم که مصادف با سبک عراقی بود، می‌زیست اما برخی از ویژگی‌های سبک خراسانی را می‌توان در شعر او دید. این امر موجب گردیده که برخی از اسم‌ها، فعل‌ها و صفت‌های کهن، عناصر لهجی‌ای، واژه‌های متروک و کم‌کاربرد عربی، ترکیب‌ها و عبارات‌های عربی، واژه‌های ترکی-مغولی، نام‌های خاص، نام‌های گیاهان و جانوران و واژه‌ها و اصطلاح‌های علمی و فرهنگی در شعر او مشاهده شوند. وجود این موارد در غزل‌های شاعر نشان می‌دهد که او با متون گذشته به خوبی آشنا بوده و از ساز و کارهای مختلف برای تنوّع بخشیدن به شعرش استفاده کرده است (17).

چون مرغ بهر دانه از خاک بوسه‌چین لب  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۳۴۵۵)

آتش‌آشامان تو زین ایمن و ز آن فارغند  
(همان: ۳۴۸۳)

در دل از یاد توای معشوق جان پرور بهشت

تا چند باشد ای جان پیش در تو ما را

دوزخ و جنت اگر چه مایه خوف و رجاست

عاشقان دوزخ‌آشام تو را امروز هست

عناصری وابسته‌اند که در پی برخی کلمات قرار می‌گیرند و به پیدایش کلمه جدیدی منجر می‌شوند. نکته در اینجاست که پسوندها، چون وابسته هستند، استقلال معنایی ندارند. به بیان دیگر، معنای آن‌ها در اتصال به کلمه «پایه» ظاهر می‌شود» (24).

وصل تو لذت باقی ز جهان فانی  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۳۸۸۹)

من زمین‌وارش چو که تا چند بردارم به دوش  
(همان: ۴۴۱۸)

پادشاهی یافت یوسف در غریستان خویش  
(همان: ۹۰۹۶)

شگرد دیگر سیف برای ساخت «واژه‌های نوساخته»، استفاده از پسوندهاست. این پسوندها به شاعر کمک کرده‌اند تا قید و صفت‌های جدید ساخته شوند. او توانسته با کاربرد این کلمه‌ها که معنای مستقلی هم ندارند، به گونه‌ای نوآوری کند. در واقع «پسوندها

عشق تو مژده‌ور جان به حیات ابدی

بار عشقت را که نگرفت آسمان بر پشت خود

چون زلیخا در سفر عاشق شدم بر روی یار

«برقع یا روبند» پوششی برای پوشاندن صورت زنان است و تنها روزنه‌ای در قسمت چشم‌ها برای دیدن وجود دارد و در عرفان نماد حجاب و عدم دسترسی معشوق به اسرارالهی است. «درآعه» واژه‌ای عربی است و «جامه دراز که زاهدان و شیوخ پوشند؛ جبه، بالاپوش فراخ» (25). این واژه در عرفان نماد زهد و ترک دنیا است اما گاهی هم نماد ریا و تظاهر می‌باشد. «خلعت» نیز در واقع لباس فاخر و گران‌بهایی است که حاکمان و پادشاهان به پاس قدردانی از زیردستان خود، به ایشان عطا می‌کردند. در عرفان این واژه نماد مرتبه و مقام عرفانی و هم‌چنین عنایت و بخشایش الهی می‌باشد. «دستار یا عمامه» بخشی از پوشاک در تاریخ ایران بوده است. «دستار پارچه‌ای، معمولاً سپید یا سیاه که به طرز خاصی دور سر می‌بستند و کاربردهای گوناگونی داشته است، از جمله: سر را از سرما و گرما نگه می‌داشت، در سفر، گاهی زیرانداز و گاهی روانداز بوده است، گاهی خریدی که می‌کردند، در دستار می‌نهادند و به خانه می‌بردند» (26). «دستار»، جایگاه و منزلت اجتماعی و حتی جنسیت پوشنده خود را تعیین می‌کند.

و گر رو به من کم نمایی بمیرم  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۳۶۹۲)

از تن چون گل و پیراهن گل پیمایش

اسم‌های کهن (انواع لباس، مواد غذایی، چارپایان و آداب و رسوم)

#### انواع لباس

در دوره ایلخانان مغول و در منطقه آسیای صغیر نام بردن از پوشاک و انواع آن در شعر به ویژه غزل چندان مرسوم نبوده است. از طرفی «سراسر دیوان سیف فرغانی حکایت از صوفی صافی و وارسته می‌کند که دوران ریاضت و مجاهدت را طی کرده و در زمره مشایخ زمان در آمده باشد» (6). شاید بتوان گفت که به همین دلیل سیف فرغانی نیز در شعرهای خود کمتر به این موضوع پرداخته است. در مواردی هم که به برخی از انواع پوشاک اشاره کرده، به جنبه نمادین و کلی آن توجه داشته است.

در غزل‌های سیف فرغانی به نام لباس‌هایی چون برقع، دلق، دامن، نقاب، درآعه، خلعت، دستار، قبا، چادر و... برمی‌خوریم که شاعر به ویژه آن‌هایی را که با زهد و درویشی در ارتباط هستند به صورت استعاری و نمادین برای مفاهیم عرفانی، عاشقانه و حتی اخلاقی به کار برده است.

چو برقع ز رخ برگشایی بمیرم

بر خود این جامه چو <u>دراعه</u> غنچه بدرم (همان: ۴۱۰۵)	لاله نمونه‌یی ز دو گل برگ آل تست (همان: ۴۴۳۰)
در بوستان که <u>خلعت</u> سبز از بهار یافت	بر فرق راست کژ نهی ای جان کلاه را (همان: ۵۸۵۲)

**مواد غذایی**

غزل‌های سیف فرغانی درونمایه‌ای عارفانه و عاشقانه دارند و در حیطه عشق الهی و زمینی، موعظه و اندرز، انتقاد اجتماعی و ذکر حقایق عرفانی هستند. بنابراین پرداختن او به جزئیات روزمره زندگی کم‌تر مورد توجه این شاعر عارف بوده است.

«شوربا» و «ادام» از خوراکی‌های خاصی هستند که در غزل‌های سیف فرغانی مشاهده می‌شوند. «شوربا یا شوروا» در اصل اسم

بس سیه کاسه است دنیا گرد خوان او مگرد (فرغانی، ۱۴۰۲: ۳۹۵۳)	کو نمک در <u>شوربا</u> و چاشنی در نان نداشت گویی که چون <u>ادام</u> به نان برگرفته‌ایم (همان: ۶۱۰۴)
---	---

«انگبین» از دیگر خوراکی‌های خاصی است که سیف آن را در غزل‌های خود به کار برده است. شاعر برای توصیف لب و دهان معشوق و یا ذکر شیرینی وصال «انگبین» را به کار می‌برد. در بیت

بودیم بر کناری عطشان آب وصلت (همان: ۳۴۴۷)	زد بوسه تو ما را چون نان در <u>انگبین</u> لب (همان: ۳۴۴۷)
--	--

**چارپایان**

سیف فرغانی به «اسب (باره)» در غزل‌های خود اشاره کرده است و حتی در تلمیحاتی به نام اسب‌های معروف در ادبیات هم اشاره کرده است.

به روزگار تو جز عاشقی کنم نسزد (همان: ۳۹۹۷)	به عهد خسرو چون کار خر کند <u>شبدیز</u> (همان: ۴۵۳۳)
سیف فرغانی در زمره عشاق تو نیست	اسب شطرنج به میدان نرود با <u>دلدول</u> حاجتی در مرج ایران <u>رخش</u> رستم را به گاه (همان: ۵۹۵۱)

## آداب و رسوم

غزل‌های سیف فرغانی آینه فضای فکری او در زمینه‌های گوناگون هستند به طوری که در این قالب شعری او ردّ پایی از آداب و رسوم و باورهای قرن هفتم مشاهده می‌شوند. این آداب و رسوم بیشتر

در حوزه‌های عرفانی، اخلاقی و اجتماعی هستند که ریشه در فرهنگ و زندگی روزمره آن دوران دارند. البته به برخی رسم‌های معمولی، چون کهریا بر دست بستن، پنج نوبت و نوروزی در غزل‌های سیف فرغانی به آن‌ها اشاره شده است.

دلبر ما کهریا بر دست بست

هیچ می‌دانی چرا بر دست بست  
(همان: ۳۷۴۹)

در فرهنگ معین ذیل واژه «کهریا» آمده است که «صمغ فسیل مترشح از درختان کاج عهدهای قدیم، به خصوص گونه‌ای کاج به نام پنیوس سوسنی فرا است... خاصیت کهریا آنست که اگر به پارچه‌ای پشمی مالش داده شود، خاصیت الکتریسته می‌یابد و ذرات کاه و خرده‌های کاغذ را جذب می‌کند، در ضمن بوی معطری از آن استشمام می‌شود. در صنعت، کهریا را جهت ساختن تسبیح و گردن‌بند و ابزار زینتی دیگر به کار می‌برند» (25). سیف فرغانی در این بیت علاوه بر اشاره به یکی از رسم‌ها و فرهنگ‌های زمانه خود، به کرشمه‌های معشوق نیز که چون کاهی او را به سوی خود می‌کشد، اشاره دارد. در گذشته کهریا علاوه بر جنبه زینتی،

آن را به صورت حرز به دست یا بازو می‌بستند، زیرا اعتقاد داشتند که باعث ایمنی ایشان از بلاها می‌شود (17). شاعر در بیتی دیگر به «رسم نوروزی» که در فرهنگ ایران وجود داشته، اشاره دارد. این رسم، در آغاز هر سال نو انجام می‌شد. در دربارها و نزد حکام، رسم بود که در روزهای نوروز، زیردستان و مردم عادی هدیه‌هایی را تقدیم پادشاه و حکام می‌کردند و در مقابل، پادشاه و حاکم نیز به آن‌ها هدیه نوروزی می‌داد. سیف ضمن بیان این سنت، از معشوق به عنوان هدیه نوروزی، بوسه، وصال یا توجه او را درخواست می‌کند.

کنار جوی چو شد سبز در میان چمن

بیا بگو که چه خواهم من از تو نوروزی  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۴۵۴۴)

سیف فرغانی در بیت زیر هم به رسم «پنج نوبت» در روزگار خود اشاره کرده است و منظور «پنج وقت نقره زدن است که برای نشان دادن عظمت و بزرگی مقام پادشاهان بر درگاه آن‌ها می‌نواخته‌اند، این پنج مدت، عبارت بودند از بامداد، ظهر، عصر، غروب و شب،

و هم علامتی بوده است برای موذنان و مسلمانان برای دانستن وقت نمازهای واجب. پیش از زمان سلطان سنجر، سه نوبت می‌زدند، از زمان سلطان سنجر به بعد پنج نوبت می‌زدند» (26).

در ملک پنج نوبه ز من گر مرا شود

یک ره میسر از دو لب تو سه چار بوس  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۸۵۷۶)

## فعل‌های کهن

در بین انواع فعل‌های به کار رفته در غزل‌های سیف فرغانی، فعل‌هایی با عنوان «فعل‌های نیشابوری» مثل «نبودستند» و

است در افعال نیشابوری، در حقیقت همان «است» و باقیمانده «استات» قدیم پهلوی است که در افعال مردم نیشابوری باقی بوده و به جای: «گفتم» می‌گفته‌اند: «گفتستم». و ما در کتاب خود این افعال را فعل نیشابوری نام نهاده‌ایم. این فعل نوعی از ماضی نقلی است» (3).

«آموختستیم» وجود دارند که مربوط به زبان مردم نیشابور هستند. در خراسان قدیم لهجه‌های گوناگونی بوده اما «زبان نیشابور رساتر و گیراتر است ولی آغاز واژه‌ها را کسره می‌دهند و آن را به ی اشباع می‌کنند، مانند: بیگو، بیشو و سین بی‌فایده می‌افزایند، چنان‌که بخردستی، بگفتستی، بخفتستی و مانند آن‌ها که سستی و لحاح را می‌رساند» (27). «بالجمله آنچه که مقدسی «سین» زایدپنداشته

دل من ناگزیر غم تو ناگزیر دل  
(همان: ۳۵۰۷)  
ز بلبل مهر و از گل بی‌وفایی  
(همان: ۳۹۷۱)  
سخت بی‌یارم و آن یار به دستم نامد  
(همان: ۸۱۷۲)

دلم بی‌غم غمت بی‌دل نبودستند و اکنون شد  
من و تو سخت نیک آموختستیم  
دل ز دستم شد و دلدار به دستم نامد

### صفت‌های کهن

فعل «شد» در گذشته معنی «رفتن» داشته است و سیف به همین معنا آن را در غزل‌های خود آورده است اما امروزه جزء فعل‌های اسنادی می‌باشد.

همچو اشکسته سفالیست که ریحان اینجاست  
(همان: ۳۸۵۰)

دور ازین باغ رقیب تو به هر جا که بود

یاد نبرد به طوری که تأثیر آن به وضوح در سراسر دیوان او قابل مشاهده است و بسامد بالایی به ویژه در غزل‌های او دارند. این شاعر وطن‌پرست برای حفظ زبان و فرهنگ سرزمین خود، با سلاح شعر، آگاهانه و به عمد، ویژگی‌های زبانی زادگاهش را وارد شعر کرد تا خود و مخاطبینش آن را از یاد نبرند.

### استفاده از عناصر لهجه‌ای

اصالت سیف فرغانی، از فرغانه در ماوراءالنهر بود و این منطقه از نظر جغرافیایی تحت نفوذ لهجه‌های خراسانی بود. او در جوانی مجبور به جلای وطن شد و تا آخر عمر در بلاد روم (آق سرا) سکونت داشت اما هرگز لهجه مادری و فرهنگ محلی خود را از

ز مغز مهر توم نیست استخوان خالی  
(همان: ۳۴۳۹)  
یهشت هشت شادروان و نقد چارچویش را  
(همان: ۳۷۲۷)  
تو سوی قبله بعد از این خوه پشت آور خواه رو  
(همان: ۴۶۴۶)  
ز غیر تو اگر شمعم بخوام نقش پذرفتن  
(همان: ۴۳۵۸)

گداخت بر تن من گوشت همچو پیه از آنک  
مقیم خاک کوی او به یک جو بر نمی‌گیرد  
چون در نمازت جان و دل نبود به جانان مشغول  
اگر همچون نگین در زر نشاند بخت و اقبالم

### واژه‌های متروک و کم کاربرد عربی

که چاره‌ای از استعمال آن‌ها به دلیل آمیختگی زبان فارسی و عربی با یکدیگر نبوده است.

در بیت‌های زیر واژه‌های «مصقله و شعیر» به ترتیب به معنای «آلت زدودن و جو» (25) از کلمات کم کاربرد عربی می‌باشد که به غزل‌های سیف راه یافته اند.

اساس و پایه سخن فرغانی بر سادگی و روانی استوار است اما در انتخاب کلمه‌ها و واژگان نهایت دقت را در نظر داشته که این امر سبب انسجام، استحکام و قدرت کلام شاعر شده است. برخی از واژه‌ها و ترکیب‌های عربی در شعر او مشاهده می‌شوند

آینه روح را صفایی  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۷۳۷۷)  
با زر خالص برابرست شعیرم  
(همان: ۹۳۵۳)

وی مصقله غم تو داده  
چون دلم از غش خود چو سیم صفا یافت

### ترکیب و عبارت‌های عربی

او گاه اصلاً از کلمات تازی اثری نیست و یا اگر باشد از جمله واژه‌ها و ترکیب‌هایی است که در زبان فارسی دری راه جسته و از استعمال آن‌ها گریزی نبوده است. اما گاه به سنت سخن‌گویان سده ششم توجه خاصی از او به مفردات و ترکیبات عربی مشاهده می‌شود و در چنین حالتی است که حتی شاهد درآمیختن ترکیب‌های عربی با سخن پارسی و به کار بردن آن‌ها در دیوان وی می‌توان بود» (17).

بارزترین خصیصه کلام سیف فرغانی، سادگی و روانی است. علت این امر را شاید تا حدودی بتوان در کاربرد اندک واژه‌های تازی و عربی در شعر او دانست. گاهی شاعر ترکیب‌های عربی و فارسی را با یکدیگر آمیخته، در شعر خود به کار می‌برد و گاه نیز حتی یک مصراع کامل را به عربی آورده است. پس «در مبنا و اساس سخن سیف فرغانی، سادگی و روانی تمام حکم رواست. گاهی سخن او در عین انسجام و استحکام به سادگی و روانی سخن انوری در غالب قصاید و قطعات او، و گاهی از غایت متانت و استواری و حسن انتخاب کلمات و قدرت و قوت ترکیبات به استحکام سخن سنایی است. در این موارد از سخن منسجم و متین

سیف فرغانی با استفاده از ترکیب «اشرقت‌الارض» در بیت زیر، زیبایی معشوق را که باعث روشن شدن زمین می‌شود، به زیبایی به تصویر می‌کشد.

در آسمان و زمین نور و نار چون گنجد  
(همان: ۳۷۸۶)

چو ماه اشرقت‌الارض بر جهان تابد

شاعر برای بیان مطالب عرفانی، به ناچار به واژه‌ها و ترکیب‌های عربی روی می‌آورد. در واقع سیف در این‌گونه موارد زبان عربی را برای خدمت به زبان فارسی به کار می‌برد.

سرّ و معنی توکلّت علی الله اینست  
(همان: ۳۸۷۵)

روی از خلق بگردان که به حق راه اینست

### واژه‌های ترکی-مغولی

مقام یک شاعر با این دشمن متجاوز و غارت‌گر مبارزه می‌کرد. او شاعری معترض و اخلاق‌گرا بود، بنابراین با انتخاب تخلص «سیف» که بی‌تناسب با لحن و زبان انتقادی‌اش نبود به جنگ با پلیدی‌ها علیه متجاوزان به سرزمین و زبان مادری خود می‌رفت. زیرا می‌دانست که «زبان هر جامعه و هر انسان، نماینده هستی و هویت آن جامعه و آن انسان است. نیرومندی یک جامعه از زبان نیرومند آن، پیداست و شخص بهره‌مند از زبان استوار نمی‌تواند ابله باشد» (28).

در بیت‌های زیر «یغما، یرلیغ و وثاق» واژه‌های ترکی هستند و به ترتیب به معنای غارت و چپاول، حکم و فرمان پادشاه و خیمه و خرگاه می‌باشند.

سیف فرغانی در روزگاری دیده به جهان گشود که ایران به ویژه خراسان بزرگ میدان تاخت و تاز قوم مغول و تاتار بود. در این زمان «شهرهای بزرگ نابود شدند و دربارها و مراکز ادبی، به کلی از هم گسیختند و تتمه ادبا به دربارهای کوچک گوشه و کنار ایران یا خارج از ایران گریختند و فقط توانستند از سقوط یک‌باره سنت-های ادبی تا اندازه‌ای جلوگیری کنند» (20). به همین سبب سیف مجبور به جلائی وطن گردید. ناگزیر به آقسرا مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آن جا ماند. اما این کوچ اجباری او را وادار به سکوت نکرد. او برخلاف بسیاری از معاصرانش از مداحی و گوشه‌نشینی دوری کرد و با استفاده از واژگان ترکی و مغولی در شعرهایش چهره کریه ظلم و استبداد زمانه را به وضوح نشان داد. باید در

دفع شمشیر کند لشکر یغمایی را  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۹۶۱۰)  
لاله و گل که مثال از رخ آتش دارند  
(همان: ۹۶۲۴)  
به فرصت ار نفسی با تو هم وثاق افتد  
(همان: ۹۲۱۰)  
تا به خون آل کند چشم من آن تمغا را  
(همان: ۹۰۸۸)

صبر با غمزه غارت گرت افگند سپر  
آل رخ بر سر یرلیغ چمن ز آن زده‌اند  
و گر پیرسدت از حال و روزگار دلم  
عشق تمغای سیه کرد مرا بر رخ زرد

مسلط و نسبت او با ایدئولوژی‌ها و نهادهای قدرت را مشخص می‌کند» (5).

بررسی غزل‌های سیف فرغانی نشان می‌دهند که، به دلیل شرایط و اوضاع اجتماعی خاص عصر شاعر، چندین رمزگان را در شعر او می‌توان دید. رمزگان‌های عشق و تصوف، شریعت و حکومت از برجسته‌ترین و مهم‌ترین رمزگان در غزل‌های او هستند. رمزگان اجتماعی در غزل‌های سیف فرغانی نسبت به قصیده‌های او بسامد کم‌تری دارند.

#### رمزگان عشق و تصوف

سیف فرغانی شاعری است که دو بعد زمینی و آسمانی عشق را در طول زندگی پر فراز و نشیب خود به خوبی تجربه کرده است.

#### رمزگان

در غزل‌های سیف فرغانی مانند بسیاری از شاعران، معشوق هم بعد زمینی و هم بعد آسمانی دارد. بنابراین واژه‌هایی عاشقانه و عارفانه‌ای چون عاشق، معشوق، جانان، یار، کوی دوست، خانه، زلف، چشم، سماع، رقص و... مهم‌ترین و پر بسامدترین رمزگان و محتوای مهم شعر او هستند. «رمزگان از اصطلاحات کلیدی نشانه‌شناسی است؛ هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است» (5). «نوع رمزگان در لایه واژگانی و نقش آن رمزگان در متن، میزان وابستگی و دل‌سپردگی مؤلف به گفتمان‌های

می‌کرد اما همین عشق به زبان او سادگی، استواری و قدرت بخشیده و از وی صوفی وارسته و انسانی مبارز ساخته و گفتمان مسلط شاعر را عاشقی قرار داده است.

به طوری که شوریدگی و شیدایی و ریاضت و مجاهدت را در سراسر غزل‌های او به زیبایی تمام می‌توان دید. گرچه او در غربت و در سرزمین بیگانه درد دوری از معشوق را با همه وجود درک

دانم که این دلبری نبود چو تو جان را  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۶۸۴۷)

دیو کی با نوع انسان دوستست  
(همان: ۷۹۷۶)

آدمی از پشم قالی سازد از نی بوریا  
(همان: ۷۲۸۲)

بزم بیارا که خمر گشت عصیرم  
(همان: ۹۳۵۴)

که عزت ز آستین نبود ید بیضای موسی را  
(همان: ۵۸۶۹)

مدان آسان که دشوارست ره بی‌ره‌نمون رفتن  
(همان: ۹۸۲۷)

گر عاشقی فدا کن در راه عشق جان را

عاشقان را عامیان گر دشمنند

عشقت از شیطان کند انسان و از انسان ملک

رقص کن اکنون که گرم گشت سماعم

به دستار و به دراعه نباشد قیمت عارف

طریق عشق جانان چیست در دریای خون رفتن

های وی جلوه زیادی کنند. از طرفی «او در زمره قدیم‌ترین سخنورانیست که در مرثیه شهیدان کربلا شعر گفته و خلق را به اقامه مراسم تعزیت کشته کربلا و گوهر مرتضی و فرزند رسول و زاری و ندبه در این عزا دعوت کرده است و گریه را در این ماتم، موجب نزول رحمت و شستشوی غبار کدورت از دل دانسته است» (۶).

#### رمزگان شریعت

سیف فرغانی اهل سنت است و «از پیروان امام ابوحنیفه نعمان ثابت (م ۱۵۰ ه) بوده است» (۶). او اصلاح زمانه و رسیدن به آرامش را، تمسک به دین و به کار بستن احکام قرآنی می‌داند و برای دستیابی به دین و سنت پیامبر (ص) و عشق پاک ملکوتی، تهذیب و مجاهدت را منشأ سعادت و رستگاری عنوان می‌کند. اهمیت دین و شریعت برای شاعر سبب شده این رمزگان در غزل-

پیمبر آمد و شد کعبه از بتان خالی  
(فرغانی، ۱۴۰۲: ۳۴۲۷)

به کشتگان غم تو چو کربلا به حسین  
(همان: ۴۰۵۸)

بر در جانان اگر از خویشتن رفتی بیا  
(همان: ۷۲۸۷)

رسید عشق و ز اغیار گشت صافی دل

اگر چه کوی تو امروز شهرتی دارد

با بت اندر کعبه نتوان رفت و با سگ در حرم

رمزگان در غزل‌های شاعر در مقایسه با قصیده‌های او بسامد کمتری دارند.

#### رمزگان اجتماعی

سیف فرغانی در واقع با استفاده از این نوع رمزگان به عصر تاریک و ظالمانه روزگار خود به صراحت اشاره می‌کند. اما این نوع

ترک را رحم نیست در تاراج

عشق را باک نیست از خونریز

(همان: ۴۶۷۶)

پاره‌یی در شب وصل تو ز شب‌های دگر

(همان: ۷۲۹۶)

کز دست تو غازی من ناکشته شهیدم

(همان: ۸۶۵۱)

به فلک رشوه دهم بو که درآرم باری

شمشیر مکن تیز به خون من مسکین

### واژه‌های نشان‌دار و بی‌نشان

های مربوط به لهجه و گویش خود اقدام به نوعی هنجارشکنی زبانی کرده است که یکی از ویژگی‌های شعری او محسوب می‌شود. بنابراین تحلیل و بررسی واژگان نشان‌دار و بی‌نشان در غزل‌های سیف به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا عمق و لایه‌های مختلف سبک شاعر بهتر درک شوند. در واقع واژگان نشان‌دار نقش چارچوب و کلمه‌های ربطی را دارند و واژه‌های بی‌نشان، سنگ بنای اصلی زبان هستند. «این واژه‌ها طبیعی‌ترین، ساده‌ترین و در عین حال بنیادی‌ترین واژگان زبان هستند که «هسته‌ای» هم نامیده می‌شوند» (۵).

در بیت‌های زیر «حسن» واژه بی‌نشان و کلمه‌های «سرخ‌رو، ماه‌رو، نیکو، خوب و زیب» واژه‌های نشان‌دار هستند و همه آن‌ها به بیان زیبایی معشوق پرداخته‌اند.

بحث درباره «واژه‌های نشان‌دار و بی‌نشان» مربوط به حوزه زبان-شناسی، سبک‌شناسی و نقد ادبی است. «واژه‌های نشان‌دار»، واژه‌هایی هستند که از حالت عادی، خارج و برجسته می‌شوند و سبب فاصله آن‌ها از استاندارد زبان می‌گردد. «این دسته از واژه‌ها علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص، دربردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده را در خود دارند» (۵). در مقابل این گروه، واژه‌های بی‌نشان قرار دارند. این واژه‌ها در زبان روزمره به طور طبیعی و متعارف وجود دارند. سیف فرغانی با استفاده عمادانه از این گروه از واژه‌ها در غزل-هایش، خلاقیت و برجسته شدن شعر خود را سبب شده است. او با استفاده از واژه‌های غیرکاربردی در شعر آن روز و آوردن کلمه-

سرخ رویان کله‌دار و سیه دستاران

(فرغانی، ۱۴۰۲: ۸۶۸۱)

نظر از عاشقان دریغ مدار

(همان: ۷۶۱۹)

در مه نظر از آرزوی روش می‌کنیم

(همان: ۸۸۰۶)

ای رخ خوب تو گلستان من

(همان: ۹۴۸۵)

کی بود دست کلیم از آستین آراسته

(همان: ۱۰۰۰۳)

همه در عهد تو در ماتم حسن خویشند

ماه‌رویا تو هم ز روی کرم

ما جان فدای آن رخ نیکوش می‌کنیم

نالہ چو بلبل کنم از شوق تو

زیب تو از جامه نبود چون علم از نقش خود

در غزل‌های سیف فرغانی «مو» واژه‌ای بی‌نشان و «جعد، گیسو، زلف» نشان‌دار هستند.

که گل را رنگ بخشد مشک را بو

(همان: ۴۶۴۸)

حسن همه نکویان رنگی ز گلستان

به رنگ خود نیم ز آن رو و ز آن مو

جعد بنفشه‌مویان تابی ز چین زلفت

(همان: ۴۱۹۰)

موی میانش گم شده اندر میان موی

(همان: ۴۷۱۶)

کآب روی مهر و مه ز آن روی روشن می‌بری

(همان: ۷۶۷۱)

گیسوی مشک‌بار گشاده ز هم چنانک

در شب زلفت نهان کن آن رخ چون روز را

### نتیجه‌گیری

در مطالعه غزل‌های سیف فرغانی بر اساس لایه واژگانی، مؤلفه‌های: واژگان حسی و انتزاعی، عموم و خصوص واژگان، عامیانی و شکوهمندی واژگان، کهن‌گرایی و واژه‌سازی، رمزگان، واژه‌های نشان‌دار و بی‌نشان، فعل‌ها، صفت‌ها و قیده‌های کهن، واژه‌ها و عبارت‌های عربی، واژه‌های مغولی، نام‌های خاص، انواع غذاها، لباس‌ها و آداب و رسوم به تفکیک و بر اساس میزان بسامد آن‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. نتایج زیر، منتج از این پژوهش می‌باشند:

- بررسی غزل‌های سیف فرغانی بر اساس مؤلفه‌های واژگانی نشان می‌دهند که نوع به کارگیری واژه‌ها در این قالب شعری او نقش مهمی در تعیین سبک شخصی وی دارند. توسط لایه واژگانی نوع شکل‌گیری غزل‌های این شاعر مشخص می‌شود. از طرفی واژگان به کار رفته در غزل‌های سیف، نقش مهمی در نمودن سبک فردی او دارند.

- غزل‌های سیف فرغانی دارای مضامین عاشقانه و عارفانه هستند و واژگان به کار رفته در این غزل‌ها دارای مفاهیمی چون عشق، معشوق و عواطف مرتبط با آن‌ها است. این امر سبب افزایش کاربرد واژگان عام در غزل‌های او شده است. از طرفی این شاعر متأثر از سبک عراقی است بنابراین میزان استفاده او از واژه‌های حسی نیز بیشتر از واژگان انتزاعی است.

consciousness, aesthetic intention, and cultural orientation. Style, as a technical term in literary studies, originally derives from the Arabic root meaning to melt and shape

- وجود غزل‌های عاشقانه و عارفانه سیف بر میزان استفاده او از کلمه‌های رسمی و فاخر مانند عشق، جان، جانان، بقا، فنا و... افزوده است و این نشان از اولویت این مفاهیم برای شاعر می‌باشند و در این رابطه رمزگان عشق و تصوف در غزل‌های او بالاترین بسامد را دارند. البته گاهی نیز شاهد کاربرد او از زبان محاوره و الفاظ نازیبا و کنایه‌های تند و گزنده و حتی شاهدبازی در بین غزل‌های او باشیم.

- سیف فرغانی در غزل‌هایش گاه با استفاده از توانایی خود ساخت واژه‌های تازه را به نمایش گذاشته است و در واقع به گونه‌ای هنجارگریزی کرده است. در کنار این نوآفرینی، استفاده از عنصر لهجه و به کارگیری واژه‌ها و ترکیب‌های عربی و ترکی-مغولی را در حد لزوم به خدمت گرفته است.

- سیف فرغانی به کاربرد نام‌های خاص، خوراکی، انواع پوشاک، همچنین آداب و رسوم آن روزگار در غزل‌های خود نیز پرداخته است و از هر یک در جایگاه مناسب با مضمون شعر خود بهره برده است.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The lexical layer constitutes one of the most fundamental dimensions of stylistic analysis because it directly reflects the poet's linguistic

precious metals, metaphorically indicating the shaping of thought into linguistic form (1). In literary usage, style refers to the distinctive method through which a writer expresses ideas, requiring close attention to lexical selection, syntactic structure, rhetorical devices, and phonological features (2). Stylistics, therefore, is not an isolated discipline but an interdisciplinary analytical framework integrating linguistics, literary criticism, and cultural interpretation in order to identify distinctive features of literary expression (3). Its principal aim is to reveal the relationship between linguistic form and intellectual content, thereby uncovering the unique expressive identity of a literary creator (4). Among contemporary stylistic approaches, layered stylistics has emerged as a particularly effective methodology because it analyzes literary texts across multiple structural levels, including phonological, lexical, syntactic, rhetorical, and ideological layers, thus providing a comprehensive and systematic framework for stylistic investigation (5). Within this framework, the lexical layer occupies a central position because word choice functions as the primary vehicle for conveying emotional, symbolic, and cultural meanings. This study, based on the ghazals of Saif-e Farghani—one of the most significant Persian poets of the late seventh century AH whose poetic corpus primarily consists of ghazals—examines how lexical selection contributes to the formation of his poetic identity and stylistic distinctiveness. Saif-e Farghani's poetry

reflects both his personal experiences of exile and the broader sociopolitical conditions of his time, and lexical analysis provides a valuable tool for understanding his poetic response to these historical and emotional realities (6). Moreover, lexical structure serves as a key indicator of intellectual orientation because different lexical fields correspond to different modes of perception, including sensory, abstract, emotional, and ideological dimensions (7).

The theoretical foundation of lexical stylistics rests on the assumption that vocabulary is not merely a neutral medium for communication but an active and dynamic component of meaning production. Words possess semantic, emotional, and cultural associations that shape the reader's interpretation of literary texts, and their selection reflects the poet's worldview and aesthetic priorities (5). The lexical layer includes multiple analytical categories such as sensory versus abstract vocabulary, general versus specific lexical items, archaic forms, dialectal expressions, loanwords, symbolic codes, and marked versus unmarked terms. Each of these categories contributes to the stylistic profile of a text by revealing patterns of linguistic preference and expressive strategy (13). Sensory vocabulary refers to words that evoke physical perception and concrete imagery, while abstract vocabulary denotes intangible concepts such as emotions, beliefs, and metaphysical ideas (14). The predominance of sensory vocabulary enhances clarity and

emotional immediacy, whereas abstract vocabulary introduces interpretive complexity and intellectual depth (5). In Persian poetic tradition, particularly in the ghazal genre, lexical choice plays a crucial role in articulating themes of love, mysticism, and existential reflection, and the effectiveness of poetic expression depends largely on the poet's ability to balance sensory vividness with symbolic abstraction (15). The ghazal, as the principal lyrical form of Persian literature, revolves around the figure of the beloved, who may represent a human lover, a spiritual ideal, or a divine presence, and lexical selection serves as the primary mechanism for constructing this symbolic universe (16). Therefore, lexical analysis provides valuable insight into both the aesthetic and ideological dimensions of poetic expression.

This study employs a descriptive–analytical methodology based on library research and textual analysis. The primary corpus consists of selected ghazals from the Divan of Saif-e Farghani, which were examined systematically in order to identify lexical patterns and stylistic features. The analytical framework is derived from layered stylistics, focusing specifically on the lexical layer and its various components, including sensory and abstract vocabulary, general and specific lexical items, archaic and innovative forms, dialectal expressions, loanwords, symbolic codes, and marked versus unmarked terms. The analysis involves both qualitative and quantitative evaluation, examining not only the frequency of lexical

categories but also their stylistic and semantic functions within the poetic context. Special attention is given to the relationship between lexical selection and thematic content, particularly in relation to the poet's emotional expression, cultural identity, and ideological perspective. By analyzing lexical patterns across multiple ghazals, the study seeks to identify consistent stylistic tendencies and interpret their significance within the broader framework of Persian literary tradition.

The findings of the study demonstrate that sensory vocabulary constitutes a dominant component of Saif-e Farghani's lexical style, reflecting the emotional intensity and experiential immediacy characteristic of lyrical poetry. The prevalence of sensory terms enhances the clarity, vividness, and emotional resonance of his poetic expression, enabling readers to engage directly with the poet's emotional experience. At the same time, abstract vocabulary plays a significant role in conveying mystical and philosophical themes, particularly in relation to concepts such as love, annihilation, and spiritual transcendence, thereby enriching the symbolic depth of the poetry (5). The analysis also reveals a predominance of general lexical items, which corresponds to the thematic universality of love and spiritual longing in the ghazal tradition. Proper nouns, including references to historical, religious, and literary figures, serve to reinforce cultural continuity and intertextual resonance. Furthermore, the frequent use of archaic lexical forms and

dialectal expressions reflects the poet's conscious effort to preserve linguistic heritage and enhance stylistic distinctiveness. These archaic and regional features function as markers of cultural identity and contribute to the authenticity and originality of the poetic voice. The presence of Turkish and Mongolian loanwords further reflects the historical context of Mongol domination, demonstrating how lexical selection can serve as a medium for cultural resistance and historical documentation (20). Language functions as a primary marker of identity, and the poet's deliberate use of culturally specific lexical elements underscores his commitment to preserving linguistic and cultural integrity (28). Additionally, references to clothing, food, animals, and social customs provide valuable insight into the material culture and social environment of the poet's time, illustrating how lexical choice reflects broader cultural realities (25, 26). The use of archaic verb forms, particularly those associated with the Nishapuri dialect, further enhances the stylistic uniqueness of the poetry and reflects historical linguistic continuity (3).

Another significant finding of the study is the central role of symbolic codes in shaping the lexical structure of Saif-e Farghani's poetry. Symbolic vocabulary associated with love, mysticism, religion, and social critique constitutes a dominant component of his lexical repertoire. The codes of love and mysticism, expressed through terms such as beloved, lover, union, separation, and spiritual

annihilation, reflect the poet's deep engagement with Sufi thought and spiritual experience (5). Religious vocabulary, including references to Islamic concepts and historical figures, reflects the poet's ethical and spiritual orientation and reinforces the moral dimension of his poetic expression (6). The presence of socially critical vocabulary, particularly in relation to political oppression and cultural conflict, demonstrates the poet's awareness of historical realities and his commitment to ethical resistance. The use of archaic and innovative lexical forms further contributes to stylistic foregrounding, creating a sense of linguistic distinctiveness and artistic originality. Lexical innovation and archaic usage both function as forms of deviation from linguistic norms, thereby enhancing the expressive power and aesthetic impact of the poetry (22). Such linguistic deviation represents a fundamental mechanism of literary creativity, enabling poets to transform ordinary language into a medium of artistic expression (23). The interplay between traditional and innovative lexical elements reflects the dynamic nature of poetic language and demonstrates the poet's ability to balance cultural continuity with creative originality. In conclusion, the lexical analysis of Saif-e Farghani's ghazals reveals a highly sophisticated and deliberate pattern of lexical selection that reflects both aesthetic and ideological considerations. His poetry demonstrates a clear preference for sensory vocabulary, which enhances emotional

immediacy and expressive clarity, while abstract vocabulary contributes to philosophical and mystical depth. The use of archaic forms, dialectal expressions, and culturally specific lexical elements reinforces linguistic identity and stylistic individuality. Symbolic vocabulary associated with love, mysticism, religion, and social critique reflects the thematic complexity and intellectual richness of his poetic vision. These lexical features collectively contribute to the formation of a distinctive poetic style that integrates emotional expression, cultural identity, and artistic innovation. The findings of this study confirm that lexical analysis provides valuable insight into the stylistic structure and cultural significance of literary texts and highlights the importance of vocabulary as a fundamental component of poetic expression.

## References

1. Gholamrezaei M. *Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamlou*. Tehran: Jami; 1998.
2. Shamisa S. *Stylistics of Poetry*. Tehran: Ferdous; 1995.
3. Bahar MT. *Stylistics*. Tehran: Amirkabir; 1990.
4. Ebadian M. *An Introduction to Stylistics in Literature*. Tehran: Avaye Noor; 1993.
5. Fotouhi Rudmajani M. *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan; 2021.
6. Safa Z. *History of Literature in Iran, Volume 3/1*. Tehran: Ferdous; 1989.
7. Forouzani F. *Analysis of the Lexical and Rhetorical Structure of Nur al-Din Abd al-Rahman Jami's Khiradnama-ye Eskandari Based on the Layered Stylistic Model*. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*. 2025;18(4):219-40.
8. Sarfi MR, Vanarji M. *Layered Stylistics of Tahereh Saffarzadeh's Revolutionary and Religious Poems (Phonetic and Lexical Layers)*. *Resistance Literature*. 2015(12):35-57.
9. Golsorkhi F, editor *Lexical Layer Stylistics of the Poem Azhar and Mazhar by Nizari Quhistani*. Third National Conference on Language, Literature, and Recognition of Celebrities and Luminaries; 2018.
10. Alinaghi H, Mohseninia N. *Stylistics of the Lexical Layer of Kamal al-Din Ismail's Odes*. *Linguistic and Rhetorical Studies*. 2021;12(24):67-94.
11. Shafaghat S, Mastali Parsa G. *Stylistic Study of the Lexical Layer of Qari Abdullah's Sonnets Based on Layered Stylistics*. *Literary Criticism and Stylistics Research*. 2022;13(50):11-28.
12. Eslami H, Sadeghzadeh M, Tavakkoli A. *A Comparative Study of Lexical Layered Stylistics in Asrar al-Tawhid and Tazkirat al-Awliya*. *Persian Language and Literature - Faculty of Humanities, Islamic Azad University Sanandaj Branch*. 2024;16(59):59-81.
13. Zinatpour A, Hemmati AH, Nikkhah M. *Layered Stylistics of Farrokhi Yazdi's Poems Relying on Dr. Fotouhi's Stylistics Book*. *Linguistic and Rhetorical Studies*. 2023;14(31):131-60.
14. Anvari H, Ahmadi Givi H. *Persian Grammar 2*. Tehran: Fatemi; 2004.
15. Razmjoo H. *Literary Genres and Their Works in the Persian Language*. Mashhad: Ferdowsi University; 2011.
16. Shamisa S. *The Evolution of the Ghazal in Persian Poetry*. Tehran: Ferdous; 1991.
17. Seif Farghani M. *Divan of Seif Farghani*. Tehran: Ferdowsi; 2023.
18. Vahidian Kamyar T. *Persian Grammar 1*. Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT); 2004.
19. Farshidvard K. *Detailed Grammar of Today; Based on New Linguistics*. Tehran: Sokhan; 2005.
20. Shamisa S. *Homoeroticism in Persian Literature*. Tehran: Ferdous; 2002.
21. Aga Bozorgi A. *Odes and Lyrics in the Divan of the Critic Poet of the Mongol Era, Examining the Themes of Seif al-Din Mohammad Farghani*. Tehran: Pearl of the Sea of Knowledge; 2017.
22. Nezamabadi Farahani M, Moradi A, Tavakkoli Rostami F. *A Stylistic Study of the Odes of Seif al-Din Mohammad Farghani with Emphasis on Thirty Odes*. 2018.
23. Shafiei Kadkani MR. *Resurrection of Words*. Tehran: Sokhan; 2022.
24. Yousefi HA. *Persian Grammar 1 and 2*. Tehran: Roozegar; 2000.

25. Moein M. Persian Dictionary. Tehran: Amirkabir; 1992.
26. Ashrafzadeh R. Dictionary of Literary Discoveries from Earlier Texts. Mashhad: Sokhangostar and Azad University Research Deputy; 2007.
27. Moghadasi AAMiA. The Best Divisions for Knowledge of the Regions. Tehran: Kavian; 1982.
28. Babak A. Persian Language in Communicative Function. Mashhad: Sokhan Gostar; 2001.